



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۹/۲۲

محمد محق

## افغانستان، امارت یا جمهوریت

خوانندگان محترم پورتال افغان جرمن آنلاين!

محقق فرزانه کشور آقای محمد محق یک مقاله علمی خویش را تحت عنوان «افغانستان، امارت یا جمهوریت؟» چندی قبل به نشر سپرده بود، چون محتوی مقاله هم اکنون در مذاکرات صلح فی مابین افغانها مطرح میباشد، اداره افغان جرمن بر آن شد تا مقاله یاد شده آقای محق را بار دیگر بدست نشر بسپارد.

یکی از موضوعات اساسی مورد اختلاف در گفتگوهای صلح میان دولت افغانستان و گروه طالبان نوعیت نظامی است که بر کشور حاکم باشد. طالبان با جمهوریت مخالفند و تاکید می کنند که باید نوع نظام حاکم نظام امارت باشد، و دیگر گروه های سیاسی معتقدند که جمهوریت بهترین نظام ممکن برای افغانستان است و باید هر مصالحه ای بر مبنای پذیرش آن صورت بگیرد.

نظام جمهوریت در علوم سیاسی، نظام شناخته شده و دارای تعریف واضحی است و تبار تاریخی آن روشن است، و به نظامی گفته می شود که در آن جانشین رئیس کشور موروثی نیست، مدت ریاست غالباً محدود است و انتخاب با رأی مستقیم یا غیر مستقیم انجام می شود. پیشینه بحث جمهوریت به روزگار افلاطون بر می گردد که تقریباً دو هزار و سیصد و هشتاد سال قبل کتاب مشهورش را به همین نام نوشت، و سپس ارسطو کتاب سیاست را به نگارش در آورد، و در آن به نقش جامعه و مردم در سیاست پرداخت. از آن زمان تا اکنون جمهوریت هم در تئوری و هم در عمل پیشرفت قابل توجهی کرده و به نظام مورد قبول بسیاری از کشورهای جهان تبدیل شده است.

جمهوریت چنانکه از نامش پیداست، هویت خود را از جمهور، یعنی مردم می گیرد، و کشوری که نظام آن به خواست مردم شکل گرفته باشد به آن جمهوری گفته می شود. تجربه های جمهوریت در همه جوامع یکسان نیست، اما عنصر مردم محوری گوهر مشترک میان همه مدل های جمهوریت است. البته تفاوت هایی میان مدل های جمهوریت وجود دارد، چراکه می تواند سوسیالیستی، لیبرال، دموکراتیک و یا حتی اسلامی باشد. در تمام این مدل ها، ارجاع به اراده مردم مبنای جمهوریت است و رأی جمهور نقش تعیین کننده دارد. هر نظام که تبلور بهتر اراده مردم باشد به جمهوریت اصیل نزدیکتر است و هر چه کمتر به رأی مردم بها داده شود به همان پیمانانه از جمهوریت اصیل فاصله می گیرد. جمهوری ترین نظام آن است که از اختیارات رأس قدرت کاسته و با توزیع آن در میان لایه های مختلف دستگاه دولتی، و ایجاد مکانیسم مشارکت حد اکثری، بیشترین زمینه را برای تجلی اراده عمومی فراهم آورد. مهم ترین ویژگی جمهوریت و تمایز عمده آن با امارت، سرشت مردم محور آن است که کمتر امکان انحراف یافتن به شیوه های استبدادی را دارد مگر در حالاتی که حاکم از روح جمهوریت فاصله گرفته و با در پیش گرفتن دیکتاتوری تلاش کند راهی به سطره استبدادی خود باز کند، که در این صورت نظام جمهوری مسخ شده و معنای حقیقی خود را از دست خواهد داد.

یکی از تدابیر سنجیده شده در نظام های جمهوریت برای جلوگیری از استبداد این است که در آن ها حاکم مادام العمر وجود ندارد، و با این کار علاوه بر این که زمینه ورود چهره های نو به عرصه رهبری فراهم شده و در واقع خون جدیدی در رگ های مدیریتی جامعه جاری می شود، همچنان اگر حاکمی بر خطا رفت راه آسان و کم هزینه ای برای پایان دادن به کار او وجود دارد و نیازی نمی افتد که برای به زیر کشیدنش از اریکه قدرت خون فراوانی بریزد و آشوب های بزرگی برپا شود.

افزون بر موقت بودن دوره حاکمیت، تدابیر دیگری نیز برای نظارت بر کار رئیس دولت و کارگزاران او وجود دارد، از تفکیک قوای سه گانه گرفته تا وجود رسانه های آزاد و نقش بارز نهاد های جامعه مدنی، که هیچ یک این ها در ساختار امارت جای ندارد.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

در دموکراسی که ساز و کار درست به اجرا در آوردن جمهوریت است، مهم‌ترین پرسش در باره چگونگی روی کار آمدن حاکم نیست بلکه در باره چگونگی برکناری اوست، به خصوص اطمینان از این‌که انتقال قدرت به حاکم بعدی بدون خون‌ریزی و خشونت انجام شود. اساساً نگرانی جامعه این نیست که چه کسی و چگونه به قدرت برسد، زیرا برای این کار راه‌های مختلفی وجود دارد و این کار علاقمندان سینه‌چاک فراوانی وجود دارد، اما نگرانی عمده این است که وقتی کسی به قدرت رسید چگونه می‌توان مهارش کرد تا به خودسری و خودکامگی روی نیاورد، و نیز هر گاه لازم شد چگونه بتوان او را کنار گذاشت.

در نظام جمهوریت، همان‌گونه که حاکمان از طریق انتخاب مردم روی کار می‌آیند، مردم هم می‌توانند آنان را از منصب شان برکنار کنند. مینای مشروعیت حاکمان در نظام جمهوری خواست مردم است. البته دموکراسی تنها و لزوماً در نظام جمهوریت تحقق پیدا نمی‌کند بلکه نظام‌های شاهی مشروطه نیز مدل دیگری از تحقق دموکراسی هستند، اما حتی در این نظام‌ها نیز روح جمهوریت حاکم است زیرا اراده جمهور بر اراده پادشاه غالب است و مهم‌ترین تصمیم‌های سرنوشت‌ساز از سوی نهادهایی گرفته می‌شود که به رای و انتخاب مردم تکیه دارند نه به نهادهای غیر انتخابی.

## امارت:

امارت مبانی فکری مشخصی ندارد که در علوم سیاسی تعریفی برای آن ارائه شده باشد، بلکه با توجه به ویژگی‌هایی که دارد در ذیل نظام‌های دیکتاتوری قابل دسته‌بندی است. در حقیقت، امارت بیش از آن‌که متکی به سیستم باشد متکی به فردی است که در رأس سیستم قرار می‌گیرد و امیر نامیده می‌شود. اگر امیر کسی مانند عمر بن عبد العزیز باشد، امارت مدلی از یک نظام عدالت محور، و اگر کسی مانند ابو العباس سفاح باشد مدلی از یک استبداد خونین خواهد شد. یعنی ساز و کاری وجود ندارد که و رای تپیش شخصیتی امیر ماهیت ثابتی داشته باشد و متشکل از عناصر مشخصی باشد که هر زمان یکجا شدند امارت پدید بیاید.

امارت هویت خود را اساساً از امر و فرمان می‌گیرد، فرمانی که از سوی امیر صادر می‌شود، و نظام بر محور یک شخص که اولو الامر، یعنی صاحب فرمان است، می‌چرخد. کلمه امر در زبان عربی معانی متعددی دارد، شاید بیش‌تر از سیزده معنا، اما دو معنای آن مشهور است، یکی آن‌که مفرد امور است و به معنای شأن است، و دیگری که مفرد اوامر و به معنای فرمان است و امیر و امارت از آنجا می‌آید. ترکیب اولو الامر هم به معنای صاحب کار و هم به معنای صاحب فرمان است، اما امیر تنها بر یک معنا دلالت دارد و آن تنها صاحب فرمان است. امر ماهیتاً به فرمان از بالا به پائین گفته می‌شود.

مفهوم امر که ضد نهی و به معنای فرمان دادن از بالاست، رابطه‌ای میان انسان‌ها را به تصویر می‌کشد که در یک طرف کسی وجود دارد با حق فرمان دادن، و در طرف دیگر کسی قرار دارد با وظیفه‌ی فرمان بردن. در اینجا امر و مامور در وضعیت مساوی از نظر حق و تکلیف قرار ندارند، بلکه کفه‌ی کار به نفع امیر و فرمان‌روا سنگینی می‌کند.

امارت بنا به سرشت خود که امیرمحور است و نقش مردم را به ماموران و فرمان‌بران تقلیل می‌دهد، خود به خود مستعد استبداد و خودکامگی است، مگر در حالات استثنایی که امیر از نفوذ و کاریزمای کافی برخوردار نباشد و یا این‌که استثنائاً شخصیتی وارسته و پرهیزگار باشد و نخواهد از اختیارات خود به شکل استبدادی استفاده کند. امارت اساساً بر محور فرد امیر می‌چرخد، و رفتار فرد هم قابل پیش‌بینی قطعی نیست، و در نتیجه ضمانتی از عواقب آن وجود ندارد و کسی به یقین نمی‌داند که نظام، به مثابه ساختار، به کدام سو خواهد رفت.

تجربه نشان داده است که برخی سیاستمداران تا پیش از رسیدن به قدرت انسان‌هایی پای‌بند به موازین اخلاقی بوده‌اند، اما پس از رسیدن به قدرت روش و منش شان دگرگون شده و به بسیاری از آن موازین پشت پا زده‌اند. این موضوع اختصاص به سیاستمداران ندارد، بلکه بسیاری از انسان‌های عادی از دیگر طبقات نیز با تغییر موقعیت در معرض تغییر رفتار قرار می‌گیرند. در زمینه‌ی تاثیر موقعیت بر رفتار آدمی مطالعات روش‌مند علمی صورت گرفته و تقریباً امروزه جزء مسلمات به شمار می‌رود.

یکی از عواملی که زمینه استبدادی شدن امارت را فراهم می‌آورد مادام‌العمر بودن دوران حاکمیت است، و وقتی کسی احساس کند که تمام عمر بر سرنوشت مردم حاکمیت دارد محاسبات وی تغییر کرده و زمینه برای یک‌هتازی، خودرایی و افسار گسیختگی‌اش فراهم می‌آید. در نظام امارت هیچ تدابیری برای محدود کردن اختیارات امیر پیش‌بینی نشده، مکانیسمی برای پاسخ‌دهی او شکل نگرفته و راهی به برکناری او در نظر گرفته نشده است.

شماری می‌پندارند که امارت عبارت از نظامی برای حکومتداری است که اسلام آورده است و اگر امروزه نظامی بخواد شکل و شمایل اسلامی بگیرد باید به صیغه امارت در بیاید. این برداشت پایه استواری در قرآن و سنت ندارد و از همان رو فقها و متکلمان مسلمان در تاریخ اسلام هم نظام‌هایی را که خلافت خوانده می‌شدند مشروع می‌دانستند و هم آن‌چه سلطنت نامیده می‌شد و هم آنچه ملوکیت یا پادشاهی.

با آن که خلفای اموی و عباسی ترجیح می‌دادند امیر المومنین خوانده شوند تا تفاوتی با ملوک و سلاطین داشته باشند، اما نام نظام شان خلافت بود و نه امارت. این هر چند سبب تمایز نسبی خلفا با پادشاهان می‌شد اما در عمل همیشه به برتری آنان نمی‌انجامید و گاهی سلاطین بودند که خلفا را عزل و نصب، و از آنان تنها به شکل نماد استفاده می‌کردند. خلفای عثمانی حتی تأکیدی بر این نداشتند که امیر المومنین نامیده شوند بلکه بیش‌تر علاقمند بودند که برای شان سلطان گفته شود تا نشان‌دهنده‌ی سلطه و اقتدار شان باشد.

امارت در نصوص دینی جایگاه تعریف شده‌ای ندارد و حتی اصطلاح امیر المومنین نیز بعداً به دست مسلمانان ساخته شد نه این که در قرآن و حدیث آمده باشد. البته در برخی احادیث آحاد، یعنی ظنی الثبوت، آمده است که اگر سه نفر در راهی می‌رفتند یکی را امیر خود تعیین کنند؛ اما لفظ امیر تنها واژه‌ای نیست که در نصوص دینی آمده بلکه امام، ملک، سلطان، و خلیفه نیز آمده است، البته با دلالت‌های مختلفی. امیر که به معنای فرمان‌ده یا فرمان‌رواست می‌تواند بر سه تن یا بر چندین تن و یا بر یک شهر و یا بر تمام یک قلمرو فرمان براند.

در تمام این حالات، طرفی که فرمان می‌برد حضوری سایه‌وار دارد و نقش بارزی به آن تعلق نمی‌گیرد، ولی طرفی که فرمان می‌راند همه جا حضور دارد و همه‌کاره است. مردمی که زیر فرمان‌روایی قرار می‌گیرند در چنین ساختاری غالباً رعیت خوانده می‌شوند. رعیت از رُغی گرفته شده که به معنای چراندن گوسفندان است، و این اصطلاح علاوه بر آن‌که نشان می‌دهد این مفهوم متناسب با ساختار جوامعی است که از نظر تاریخی دوره‌های شبانی خوانده می‌شود، و مرحله‌ای بسیار ابتدایی در تکامل اجتماعی است، همچنان نشان‌دهنده تفاوت بارزی میان امیر و مردم تحت امر او از نظر شعور است، چرا که چوپان، به باور همگان، از گوسفندان داناتر و به خیر و شر شان آگاه‌تر است، و از آن رو حق تعیین سرنوشت مردم تنها در دست اوست نه خود شان، چنان‌که گوسفندان حق ندارند کاری بر خلاف اراده چوپان انجام دهند و اساساً دارای اراده‌ای نیستند تا در برابر اراده چوپان قرار بگیرد.

این که پسوند اسلامی را به امارت بیفزائیم تغییری در ماهیت آن ایجاد نمی‌کند، و اسلامی خواندن امارت سبب نمی‌شود که معایب آن برطرف گردد، بلکه احتمال دارد که آن را دو چندان هم بسازد. همچنان‌که تجربه نشان داده است، نظام‌های دیکتاتوری هنگامی که پوشش مذهبی به خود می‌دهند هویت خود را زیر نام امر مقدس می‌پوشانند و هر گونه مخالفت با خود را مخالفت با امر قدسی قلمداد می‌کنند و امکان هر گونه اعتراض و انتقاد را از میان بر می‌دارند. بنا به استعدادی که در نظام امارت برای سرکوب مخالفان وجود دارد، بخشی از گروه‌های بنیادگرا تمایل دارند که حتی پیش از رسیدن به قدرت نیز ساختار امارتی را در درون سازمان خود تجربه کنند، به این علت است که، مثلاً، احزابی مانند جماعت اسلامی در پاکستان و گروه‌های مشابه شان در افغانستان به رهبرشان در اسناد درون‌سازمانی امیر می‌گویند.

در سازمان القاعده و داعش و طالبان نیز همین اصطلاح متداول است. انتخاب این اصطلاح تصادفی نیست، بلکه بازتاب دهنده جهان بینی خاصی است که مردم عامه را در مقام گوسفند می‌انگارد و امیر را در مقام چوپان. در این جهان بینی تصویری روشن از توزیع قدرت، از حق متقابل امیر و مامور یا دولت و مردم و اصالت دادن به جمهور جایی ندارد. کلمه امیر رمز نظامی است که آنان پیاده کردن آن را در سر دارند

پایان